

بررسی مضامین و هویت دینی در شعر قیصر امین پور

فاطمه یوسف پور سیفی^۱

ایرج مهرکی^۲

چکیده

قیصر امین پور، یکی از شاعران متعهد و از زمره شاعرانی است که باورهای دینی در کلام او به طور بارزی تجلی یافته است. تقلید این شاعر به ارزش‌های دینی و نیز بهره‌مندی وی از دانش ادبی همراه با رویکردش به زبان محاوره، محتوا و ساختاری ویژه به اشعارش بخشیده و او را به عنوان شاعری صاحب سبک مطرح ساخته است. شعر امین پور، واجد هویتی دینی است و بیش از هر چیز در صدد ارائه ترسیمی از باورداشت، آرمان و اندیشه‌هایی است که صبغه و ماهیت ارزشی و مذهبی دارند. امین پور از شاعران مطرح مقاومت و دفاع مقدس به شمار می‌آید. این امر در کنار تشخیص دینی، ماهیتی ارزشی و مبتنی بر آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز به کلامش بخشیده است. در این مقاله، بازتاب‌هایی از هویت دینی و ارزشی اشعار قیصر امین پور و نسبت‌های آن با زبان و ساختار ویژه کلام او مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در این راستا بر مؤلفه‌هایی چون سمبولیسم، اعتقادات و باورهای دینی، آرمان‌ها و نگرش اجتماعی و انقلابی و نیز دل‌زدگی و دل‌تنگی‌های قیصر امین پور تأمل شده است.

کلید واژه‌ها:

امین پور، تعهد اجتماعی، زبان محاوره، شعر مقاومت و هویت دینی.

۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج - ایران

Fara_seyfi@yahoo.com

۲ - گروه زبان و ادبیات فارسی واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج - ایران. (نویسنده مسؤول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۰۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۵/۲۵

مقدمه

قیصر امین پور از شاعران مطرح پس از انقلاب است. آغاز شاعری او مصادف با شروع جنگ تحمیلی است. وی در فضای انقلابی ابتدای انقلاب و در متن حوادث و احوالی، مسیر شاعری خود را طی نمود که جنگ تحمیلی و بازتاب‌های آن، جامعه را فرا گرفته بود. قیصر زاده جنوب است و از نزدیک، شرایط جنگ را تجربه کرده بود. او نخستین شعرهایش را به گونه‌ای سرود که در آن‌ها نشانه‌های جنگ و ارزش‌هایی که در زمان جنگ مطرح بود، به خوبی آشکار است. تداوم این شیوه در کار قیصر به تدریج وی را به عنوان شاعر جنگ و مقاومت و متعهد به ارزش‌های دینی و انقلابی مطرح کرد. او در آثار نخست خود، نشانه‌هایی از ناپختگی زبان و صراحت و موضع‌گیری‌های بی‌ملاحظه و غیر شاعرانه را نشان داده است. (کاظمی، ۱۳۸۱: ۹) اما قابلیت‌هایی را نیز از خود بروز داده که حکایت از استعداد وی داشت و نوید ظهور شعری با مشخصه‌های جدید و متفاوت را می‌دادند. شعر نوظهور قیصر، نتیجه تأثیرپذیری او از فضای جنگ و شناختی بود که از جنگ و تبعات آن داشت. او از نخستین شاعرانی است که مظاهر جنگ را به صورت دستمایه گونه‌ای از شعر درآورد که تا پیش از وی چندان مورد اقبال نبود. از این روی، قیصر را می‌توان یکی از آغازگران و ترویج دهندگان جریانی متفاوت و ترویج دهنده حرکتی تاثیرگذار در شعر معاصر تلقی کرد؛ جریانی فراگیر که پس از او مورد توجه بسیاری از شاعران واقع شد و توانست خود را به عنوان شکل و گونه‌ای از شعر معاصر فارسی مطرح و تثبیت سازد.

مهم‌ترین ویژگی این جریان، ظهور و نمود باورهای دینی و اعتقادی در آن بود که با تعهد ملی و روحیه میهن‌دوستی درمی‌آمیخت. این نوع شعر که هویتی ارزشی داشت و به آرمان‌های انقلاب اسلامی پایبند بود، توانست ارزش‌هایی چون سلحشوری، از جان‌گذشتگی و خلوص رزمندگان و شهیدان جنگ را به صورت موضوع و مضمون شعری درآورد و با قرارداد این موضوعات در شعر، مسیری تازه را در عرصه شعر معاصر بگشاید. قیصر اگرچه به تنهایی چنین شعری را بنیان نهاد، اما نقش او در شکل‌گیری و تکوین این مسیر شعری، نقشی غیر قابل انکار است. به همین دلیل از او با عناوینی چون «سگ‌اندار شعر انقلاب» (شکارسری، ۱۳۸۱: ۵۱) و

«ملک الشعراء انقلاب و جنگ» (کاخ، ۱۳۸۷: ۵۷) نام برده شده و او را از «سرآمدان اقران خویش» در شعر انقلاب و مقاومت دانسته‌اند. (امیری، ۱۳۸۱: ۳۲)

شعر قیصر به تدریج، دستخوش دگرگونی شد و به قولی «خیلی زود به تکامل و تعالی رسید.» (شکارسری، ۱۳۸۱: ۵۱) او بعد از تجربه‌های آغازین، به تدریج به اعتدال و به «تعادل و توازنی» (کاخ، ۱۳۸۷: ۵۷) قابل قبول دست یافت؛ توازنی که به مختصه‌ای در شعر قیصر بدل شده و یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های کلام او شد. او با ممارست توفیق یافت در جنبه‌های مختلف شعرش چنین تعادلی را اعمال کند. وی در حوزه معنی‌آفرینی، خیال‌پردازی و تصویرسازی، همچنین در فرم و زبان شعر تا جای ممکن این توازن را حفظ کرد، همچنین به واسطه آن توانست شعری «سیال، یکدست و دارای وحدت و سلامت زبان» (سنگری، ۱۳۸۱: ۲۵) ارائه کند که در آن‌ها عناصر مختلف شعری از نظر ظاهری، یعنی در فرم، موسیقی و زبان، ساختاری منسجم یافت و از لحاظ درونی، یعنی تصویر و مضمون و محتوا به وحدتی قابل قبول دست یابد. عناصر محتوایی شعر قیصر که شامل زمینه‌های متنوعی چون مایه‌های اعتقادی و ارزشی، سیاسی، اجتماعی، تغزل و عرفان هستند، در بستر چنین وحدتی، تلفیق مناسبی یافته و ترکیبی متوازن به دست آورده‌اند. همین ویژگی، وجوهی متمایز به شعر قیصر بخشیده و او را شاعری صاحب سبک معرفی کرده است.

سمبولیسم

قیصر امین پور شاعری سمبولیست است.^۱ سمبولیسم او هم متأثر از زبان ویژه او و هم مبتنی بر باور و اندیشه‌هایی است که وی در طول حیات خود بدان رسیده است. تعامل زبان قیصر با

^۱ - سمبولیسم در دو دهه پایانی قرن هیجدهم به عنوان مکتبی ادبی در غرب ظهور کرد. این مکتب در صدد برآمد تفکری ایده‌آلیستی و احوالی اسرارآمیز و برآمده از رویا و تخیل را دستمایه ادبیات و آفرینش آثار ادبی سازد. سمبولیست‌ها اصول و ضوابطی از جمله بیان امور ذهنی و ناخودآگاه، رهایی از قیود بیانی و تابعیت از احساسات و تخیل را مبنای آفرینش آثار خود قرار دادند. (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۵۳۱-۶۰۹) سمبول یا نماد، در تعریف ابتدایی، نشانه، کلمه یا عبارتی توصیف شده که معرف مفهومی فراتر از ظاهر لفظی و سطحی خود؛ یا مظهر، تمثیل و رمزی که «بر معنایی ورای آن چه ظاهرش می‌نماید، دلالت کند.» (انوری، ۱۳۸۱: ۸) هر سمبول، «بیانگر کلیات و مفاهیم بزرگ به وسیله موضوعات جزئی است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵)

محتوای اندیشه‌ها و عواطف او که به نوعی توازن انجامیده، در ساختار نمادهای شعری وی و به طور کلی در سمبولیسم او نیز خود را نشان می‌دهد. وسواس‌های ادبی قیصر در واژه‌گزینی و نیز در پرداخت بیان شعری او را به سمت گونه‌ای از بیان سمبولیک با مشخصه‌های انحصاری سوق داده که در ساحت آن، سمبول‌های شعری به خوبی حس و حال و باورهای شاعر را نمایندگی می‌کنند؛ بی‌آنکه ابهام و جای تردیدی را باقی بگذارند. شفافیت زبان و صراحت نزدیک به زبان محاوره و مانع از سردرگمی خواننده در برابر نمادهایش شده و به خوبی می‌توان آن‌ها را دریافت و نشانه حساسیت‌های شاعر را در آن‌ها جست و جو و کشف کرد.

خواننده شعر قیصر در پیچ و خم‌های تصنعی زبان گرفتار نبوده و مجبور نمی‌شود برای درک رمز و راز و گشودن ابهامات تحمیل شده بر شعر، راهی طولانی و توأم با دشواری را طی کند. زبان ساده و در عین حال صریح و عاطفی قیصر، هماهنگی مناسبی با اندیشه‌ها و اعتقادات او - که ماهیتی معلوم دارند - یافته است. بنابراین درک مظاهری که اندیشه و عواطف او را بازتاب می‌دهد، به آسانی بر خواننده میسر خواهد بود. از این روی می‌توان ادعا نمود سمبولیسم شعر قیصر، جریانی از زبان شفاف، مرکب از کلماتی ساده و قابل فهم برای همگان و نیز دارای تخیل و محتوایی قابل درک است که بدیل آن را در جای دیگر به آسانی نمی‌توان سراغ گرفت. تخیل او همچون زبانش برای خواننده منسجم و دست یافتنی است.

(۱۶۱) این تعاریف ساده، از ابهام آمیزی و ظرفیت آمیختگی سمبول با معانی و موضوعات متعدد پرده بر می‌دارد و نشان می‌دهد هر سمبول ساده که اغلب، یک لفظ، علامت، شیئی، واژه و پدیده‌ای بیش نیست، می‌تواند حریم معنایی و مفهومی بسیار گسترده داشته و به گونه‌های مختلف قابل دریافت، توضیح، تأویل و تفسیر باشد. شعری که از سمبول بهره می‌گیرد واجد نظام و ساختاری نمادین و مبهم می‌شود و چنین ساختاری، شعر را از قابلیت و استعدادهایی متنوع برخوردار می‌سازد. به تعبیر دکتر شمیسا «شعر سمبولیستی، بیان مطلبی به صورت اشاره و مبهم است» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۱۴) سمبول‌های شعری در اصل، همان عناصر آشنا و معمول واژگانی، مثل نام‌ها، کلمات و آوای زبان، همچنین تصاویر شعری هستند. این نشانه‌ها پس از آنکه به سمبول تبدیل شدند، ذاتی پیچیده و ابهام آمیز می‌یابند و می‌توانند زمینه تفسیرهای متنوع و متکثر را فراهم سازند. شعری که دارای نماد یا بیان سمبولیک است، خود به خود از سطح مخاطب عادی و عامی فراتر می‌رود. به تعبیری سمبول‌گرایی «رویگردانی از ساحت بدیهیات و ادراک عامیانه و گرایش به خصوصی‌سازی ادراک و میل به امور دور از دسترس و هدف‌های دشوار یاب است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۲) که نمی‌تواند مخاطبان آسان‌پسند و سطحی را به خود جذب کند.

سمبولیسم، زبان و اعتقادات دینی

امین‌پور دارای دغدغه و آرمان‌هایی روشن است. این آرمان‌ها ریشه در تفکر و اعتقادات مذهبی وی دارند. جریان نمادپردازی شعر وی در راستای همین تفکر و اعتقادات شکل می‌گیرد و در صدد است ابعاد مختلف آن را ترسیم کند. واژه‌هایی که او به کار می‌برد، ضمن سادگی و برخورداری از ظرفیت نمادین، به طوری صادقانه از حالات و عواطفی پرده بر می‌دارد که در متن اعتقادات دینی شاعر، تکوین یافته و بازیان احساسات و اندیشه‌هایی است که شاعر باوری واقعی بدان‌ها دارد. صداقت در اندیشه و کلام، مختصه کلی و تفکیک ناپذیر شعر قیصر است که تأثیرات خود را در جزئیات کار او گذاشته و نقشی تعیین‌کننده در ساختار شعر او دارد.

در حقیقت، دانش ادبی و صداقت شاعرانه، دو ابزار و امکان بسیار کارآمد در اختیار قیصر بوده که وی با بهره‌گیری همه جانبه از آن توفیق یافته شعری ارزشی، صمیمانه و نمادین را در عین سلامت و شفافیت زبان، سامان بخشد که در آن، نمادها نه مایه ابهام، بلکه زمینه‌ساز درک عاطفی و مؤثر شعر می‌شود؛ نمادهایی که ساده‌اند، ولی قابلیت انعکاس امور و مقولات پیچیده را دارند و می‌توانند واقعیات پیچیده و درخور تأمل را ملموس سازند.

در پس سادگی کلام امین‌پور همواره می‌توان معانی و مفاهیمی عمیق را یافت که اساساً ساده نیستند. بلکه شیوه نمادپردازی و شگردهای شاعرانه امین‌پور سبب شده، ساده به نظر آیند. با اندکی تعمق در آن‌ها می‌توان دریافت که شاعر برای ساده کردن و ملموس گردانیدن چنین مفاهیمی از مهارت‌های خاصی بهره برده است:

«جامه راه راه / پای جامه راه راه

میله‌های رو به رو / راه راه

پشت سایه روشن مژه، نگاه / راه راه

روی شانه‌ها / راه راه / تازیانه‌ها

آشپانه‌ها / لانه‌های کوچک و سیاه

بی‌پر و پرنده راه راه

گریه‌های شور و خنده‌های تلخ گاه گاه / راه راه

در میان این جهان راه راه / این هزار راه / راه راه

کو، کجاست راه؟» (امین پور، ۱۳۸۵: ۶۶)

مقاومت و دفاع مقدس

احساسات و آرمان‌هایی که در ابتدای انقلاب، جامعه را متأثر ساخته بود و احوالی که بر فضای جنگ و در میان رزمندگان و مدافعان میهن حاکم بود، در شعر قیصر، حضوری چشمگیر پیدا کرد. او متأثر از چنین فضایی به سرودن اشعاری دست یازید که در آن‌ها پایداری و دفاع از آرمان‌های دینی و میهنی به صورت موضوعات مهم و محوری درآمد. او که شاعری بالیده از متن انقلاب بود و باوری عمیق به ارزش‌های انقلاب داشت، توانست در پرداخت شعری متعهد که به «شعر انقلاب» و «شعر مقاومت» موسوم است، توفیق یابد و جنبه‌های مختلفی از ارزش‌های انقلابی و دینی را به حریم شعر راه دهد.

از این نوع شعر با عنوان «شعر دفاع مقدس» نیز یاد می‌شود. (صنعتی، ۱۳۸۹: ۲۷) امین پور یکی از مطرح‌ترین شاعران این عنوان به شمار می‌رود. او اغلب شاخصه‌ها و ویژگی‌های شعر دفاع مقدس را در آثار خود دارد و مفاهیم و موضوعات دینی و ارزشی دفاع مقدس را به دستمایه‌های شعر خود بدل کرد. شعر قیصر از این دستمایه‌ها تأثیر زیادی پذیرفته و در حوزه آن، باورهای انقلابی و بازتاب‌های جنگ، تجلیات مختلفی یافته است. مفاهیمی چون شهادت، آزادگی، سلحشوری، عشق به میهن، از جان گذشتگی و ارزش‌هایی از این دست، به شعر قیصر راه یافته و بستری برای معنی‌آفرینی و تخیل‌پردازی او فراهم آورده‌اند. امین پور این مفاهیم را بر اساس باورهای خود تعریف کرده و مبتنی بر منطق شعری خویش، جنبه‌ها و جلوه‌های آن را در شعرش به ظهور رسانیده است.

امین پور از مسائل مختلف جنگ، اعم از تأثیرات مخرب آن بر جامعه، خصوصاً بر موطن قیصر، خوزستان و نیز نقش رزمندگان و کسانی که با باورهای دینی و ایمان خویش در برابر دشمن ایستادگی کردند، سخن گفته است. هنجار شعرش که در ابتدا تازگی داشت و علی‌رغم این‌که در مواردی نیز به دلیل جوانی شاعر و ناپختگی وی دچار کاستی‌هایی بود، خیلی زود مورد توجه قرار گرفت و شاعران زیادی از او تأثیر گرفته یا از وی تقلید نمودند. قیصر خود از نزدیک، آثار و

تبعات جنگ را درک نموده و تجربیات او از حوادث جنگ، تجربیاتی بی‌واسطه بود. او در شعر خویش از این امکان بسیار بهره برد و برای نخستین بار ابعاد گوناگون جنگ را به تصویر کشید. ابیات زیر بخش‌هایی از یک شعر بلند امین‌پور است که این ویژگی را در خود دارد:

«می‌خواستم

شعری برای جنگ بگویم

دیدم نمی‌شود

دیگر، قلم، زبان دلم نیست

گفتم:

باید زمین گذاشت قلم‌ها را

دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست

باید سلاح تیزی برداشت

باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم / با آواز فشنگ -

می‌خواستم / شعری برای جنگ بگویم

شعری برای شهر خودم - دزفول -

دیدم که لفظ ناخوش موشک را / باید به کار برد

اها، موشک / زیبایی کلام مرا می‌کاست

گفتم که بیت ناقص شعرم / از خانه‌های شهر که بدتر نیست

بگذار شهر من هم / چون خانه‌های خاکی مردم / خرد و خراب باشد و خون‌آلود

باید که شعر خاکی و خونین گفت

باید که شعر خشم بگویم

شعر فصیح فریاد / هر چند ناتمام -

گفتم:

در شهر ما / دیوارها دوباره پر از عکس لاله‌هاست

اینجا / وضعیّت خطر گذرا نیست

آزیر قرمز است که می‌نالد / تنها میان ساکت شب‌ها / بر خواب‌های ناتمام جسد‌ها

خفاش‌های وحشی دشمن / حتی ز نور روزنه بیزارند
 باید تمام پنجره‌ها / با پرده‌های کور بپوشانیم
 اینجا / دیوار هم / دیگر پناه پشت کسی نیست
 کاین گور دیگری است که استاده است / در انتظار شب...
 اینجا / هر شام، خامشانه به خود گفته‌ایم:
 شاید / این شام، شام آخر ما باشد...
 اینجا سپور هر صبح / خاکستر عزیز کسی را / همراه می‌برد...
 انا / این شانه‌های گردگرفته / چه ساده و صبور / وقت وقوع فاجعه می‌لرزند
 اینان / هر چند
 بشکسته زنان و کمرهاشان / استاده‌اند فاتح و نستوه / - بی‌هیچ خان و مان -
 در گوششان کلام امام است
 - فتوای استقامت و ایثار -
 بر دوششان درفش قیام است...
 تا بانگ رود رود نخشکیده‌ست
 باید سلاح تیزی برداشت
 دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست...» (امین پور، ۱۳۸۹: ۳۸۲)

این شعر را که «شعری برای جنگ» نام دارد، قیصر در ابتدای جنگ تحمیلی، یعنی سال ۱۳۵۹ سروده است. شعر، حاوی مشاهدات شاعر از وقایع جنگ و هجوم دشمن به خوزستان است که با بهره‌گیری از زبانی ساده سروده شده و در آن ظرایف و هنرنمایی‌های شاعرانه چندانی به چشم نمی‌خورد. نکته یا ویژگی برجسته این شعر، صمیمیت آن بوده که معلول بهره‌گیری قیصر از زبان ساده و نزدیک به محاوره است. دیگر مختصه‌ای که بدین شعر اهمیت می‌دهد، صداقت شاعر در بیان و حس دردمندانه‌ای است که در پس روایت آن وجود دارد. شعر ابتدا احساس

رسالتی را در شاعر نشان می‌دهد و او را در موقعیت انسانی متعهد به ارزش‌های اعتقادی و ملی ترسیم می‌کند، سپس شرح احوال فضایی جنگ‌زده و تأثیر بار را بیان می‌دارد.

او از شهر خود، دزفول که یکی از آسیب‌دیده‌ترین شهرهای جنگی، خصوصاً در اوایل جنگ بود، ترسیم و تصویرهایی به دست می‌دهد که در آن، وقایع جنگ و اثرات هجوم دشمن نشان داده می‌شود. عکس لاله‌ها بر دیوار، وضعیت خطر، آژیر قرمز، خفاش‌های وحشی دشمن، بسته شدن پنجره‌ها و نشانه‌هایی از این نوع که در این شعر بسیار وجود دارد، جملگی به ترسیم ملموس فضای جنگ‌زده شعر و نیز تجربی بودن احوال برای شاعر گواهی می‌دهند. قیصر در ابتدا سعی در بیان تأثر و خشم و ملالت خود از ویرانی شهر و کشته شدن انسان‌ها دارد و برای تأثیرگذار نمودن کلام خویش از برخی جزئیات و حوادثی که خود تجربه و مشاهده نموده، استفاده می‌کند؛ نظیر «خانه‌های خاکی خواب آلود»، «جیغ مادر»، «سر بریده مردی» و... او با ذکر این فجایع، بار عاطفی شعر و نیز دردمندی خود را از حادثه شوم جنگ بیان می‌کند.

در لابلای این تصویر و ترسیم‌ها حس تعهد امین‌پور به مردم و سرزمین‌اش قرار دارد، اما تعهد او نسبت به مردم و بازتاب‌های اعتقادات دینی و انقلابی‌اش بیش از هر جا در قسمت پایانی شعر، خودنمایی می‌کند. وقتی از نشانه‌های گرد گرفته و صبور مردمان، علی‌رغم تحمل این همه فجایع سخن می‌گوید و نستوه بودن آن‌ها را می‌ستاید، فضا و مجالی فراخ‌تر برای نمود تفکر و تعهد دینی وی ایجاد می‌شود. یادکرد امام (ره) و فتوای ایشان که مردم را به استقامت در برابر دشمن تا پیروزی دعوت کرده بودند و تأکید شاعر بر مبارزه و تن ندادن به زندگانی ننگین که با مرگ تفاوتی ندارد، از مظاهر روشن این امر است.

توصیه به ایستادگی در برابر دشمن را می‌توان وجهی از انقلابی‌گری قیصر و دل‌بستگی وی به ارزش‌های دینی و یکی از «شاخصه‌های محتوایی» شعر دفاع مقدس تلقی کرد. (سنگری، ۱۳۸۹: ۲۸) امین‌پور در موارد بسیاری رزم و همت مجاهدان و رزمندگان جنگ را ستوده و ابعاد مبارزه و همت آنان را بر مقاومت در برابر دشمن مهاجم ترسیم کرد. در این راستا باورهای مذهبی شاعر، نقشی مهم داشته و به صورت مبنایی فکری برای ارزیابی رزم و عزم رزمندگان قرار گرفته است. به بیان دیگر، وی از منظر شاعری مذهبی و کسی که خود به آرمان‌های اسلامی انقلاب اعتقاد

دارد، به مسأله جنگ و رزمندگان روی نمود. او بر پایه نگرشی شرعی، حقانیت ملت ایران و ایثارگری و ایمان رزمندگانی را که از وطن خویش در برابر دشمن مهاجم می‌جنگیدند، محور کار خود قرار می‌داد؛ یعنی این‌که مبتنی بر باورهای دینی خود، جنگ را امری مذموم می‌دانست. اما دفاع از خاک و ناموس ملت را به هر بهایی، یک ارزش اسلامی و اصلی مهم و اجتناب‌ناپذیر ارزیابی می‌کرد.

در میان اشعار نخستین قیصر و اشعاری که در زمان جنگ سروده، اشعاری با این محتوا بسیار دیده می‌شود. در این اشعار، حضور در میدان جنگ و نبرد با دشمن به عنوان تکلیف و رسالتی دینی و ملی مطرح و پیروزی بر دشمن به صورت آرمانی مقدس و ارزشمند ترسیم شده است. قیصر این اشعار را در قالب‌های آزاد، غزل، رباعی و دوبیتی سروده و در آن‌ها از بیانی ویژه سود برده است؛ بیانی نمادین که با بهره‌گیری از سمبول‌های مختلف و مبتنی بر نوعی تصویرپردازی تازه شکل گرفته است. او اعتقاد خویش را به مقاومت در برابر دشمن و باورهای دینی و انقلابی خود را در چارچوب چنین زبانی ارائه و از این طریق، گونه‌ای متفاوت و انحصاری از شعر مقاومت و ارزشی را عرضه کرده که در زمان خود، کم‌سابقه بود. این شیوه بیانی پس از امین‌پور مورد توجه شاعران بسیاری، خصوصاً شاعرانی که با وی هم‌فکر بودند، قرار گرفت.

شهادت و باورهای دینی

شهادت یکی از موضوعاتی است که از نظر قیصر، بار ارزشی غیرقابل‌توصیف دارد و نمی‌توان از آن به سادگی و صراحت سخن گفت. او متأثر از اعتقادات مذهبی خویش، شهادت مظلومانه رزمندگانی را که از میهن و دین‌شان پاسداری کرده‌اند و بر خاک افتاده‌اند، حرمت می‌نهد. تقدس دفاع از ناموس و وطن که مایه در اعتقادات دینی دارد و برگرفته از تعالیم و احکام اسلام است، در ذهنیت قیصر به عنوان مبنایی فکری و در شعر ارزشی او، به صورت خصیصه و محتوایی اساسی جای می‌گیرد.

او برتری‌های روحی و معنوی رزمندگان جنگ را نسبت به افراد عادی نشان می‌دهد و آن‌ها را عاشقان و رهروان طریقی الهی ترسیم می‌کند. از منظر شعر امین‌پور، شهادت این افراد در

حقیقت طی مسیری از تعالی و فراروی است که آن‌ها را به سوی کمال می‌برد و به ذات مقدّس خداوند متصل می‌سازد. شهیدان، سالکان و عاشقانی هستند که به نهایی‌ترین مرتبه طریقت، یعنی؛ فناء فی‌الله می‌رسند. بنابراین به حال آنان غبطه می‌خورد و آن‌ها را بندگان برگزیده خدا و انسان‌هایی معرفی می‌کند که سزاواری خویش را برای رسیدن به خدا اثبات نمودند. شهادتِ آنان پاداشی از سوی خدا بدان‌هاست. مضامین و تصویرهای مختلفی در شعر قیصر این معنا را بازتاب داده و تقدّس و جلوه‌های معنوی شهادت را نمایان ساخته است:

«این سبز سرخ کیست؟ / این سبز سرخ کیست که می‌کارید؟
این زن که بود / که بانگ «خوانگریو»^۱ محلی را / از یاد برده بود
با گردنی بلندتر از حادثه / بالاتر از تمام زنان ایستاده بود
و با دلی وسیع‌تر از حوصله / در ازدحام و همهمه «کل» می‌زد؟
این مادر که بود که می‌خندید؟ / وقتی که لحظه، لحظه رفتن بود
آن سبز، با سخاوت خورشید / بخشید هرچه داشت / جز آن لباس سبز
و نقش آن کلام الهی را / رهتوشه شهید همین بس:
یک جامه، یک کلام / تصویری از امام

او را چنان که خواست / با آن لباس سبز بکارید
تا چون همیشه سبز بماند / تا چون همیشه سبز بخواند
او را / وقتی که کاشتند / هم سبز بود، هم سرخ
آنگاه / آن یار بی قرار / آرام در حضور خدا آسود
هرچند سرخ سرخ به خاک افتاد / اما / این ابتدای سبز او بود...» (امین پور، ۱۳۸۹: ۳۸۰)

^۱ خوانگریو: مرکب از دو کلمه «خواندن» و «گریستن»، ابیات محلی است که معمولاً زنان در سوگواری می‌خوانند و می‌گیرند. (امین پور، ۱۳۸۹: ۳۸۰)

شهادت و بیان نمادین

حرمت نهادن بر شهید و تعظیم و تکریم او در شعر دفاع مقدس، خصیصه‌ای ذاتی به شمار می‌آید و امین پور یکی از شاعرانی است که پس از انقلاب اسلامی در شاعرانه نمودن این مفهوم کوشید و پس از او این ویژگی به طوری فراگیر، در شعر جنگ و انقلاب وارد شد. قیصر این کار را اغلب با بیانی کنایی و با بهره‌گیری از شگردهای شاعرانه انجام می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که تقدس شهید و شهادت در قاموس قیصر تا جایی است که او اغلب اوقات نمی‌خواهد به وصفی مستقیم از آن بپردازد. از این روی، مفهوم شهادت در کلام وی همواره با بار ستایشی همراه است که این ستایش به زبانی غیرصریح که جنبه نمادین دارد، بیان می‌شود.

شهید و شهادت در بیان قیصر، جلوه‌ای می‌یابد که در آن، حالاتی چون معصومیت، شجاعت، سلحشوری، عشق و خلوص به یگانگی می‌رسند. به بیان دیگر، شهید از نظر او کسی است که مجموعه این صفات را در خود گرد آورده است. او با سخن گفتن از شهید، امکانی می‌آفریند تا ارزش‌ها و زیبایی‌هایی از این دست را نیز بستاید. بنابراین، کلام خود را به گونه‌ای شکل می‌دهد که بتواند از عهده ادای چنین معناهایی برآید. به همین دلیل، آن را در مسیر نمادپردازی و پرداخت بیانی نمادین پیش می‌برد و بار معنایی و عاطفی واژگان را تا حدی که بتوانند این معانی را القا کنند، توسعه می‌دهد:

«آن روز / بگشوده بال و پر / با سر به سوی وادی خون رفتی

گفتی: / «دیگر به خانه باز نمی‌گردم

امروز من با پای خودم رفتم / فردا / شاید مرا به شهر بیارند / - بر روی دست‌ها -»

اما، حتی تو را به شهر نیاوردند

گفتند: / چیزی از او به جای نمانده است / جز راه ناتمام» (امین پور، ۱۳۷۴: ۷)

«افتاد / آنسان که برگ / آن اتفاق زرد - / می‌افتد

افتاد / آنسان که مرگ / آن اتفاق سرد - / می‌افتد

اما / او سبز بود و گرم که / افتاد» (همان: ۱۰۹)

«پرواز بیکرانه کشتی‌ها/ در ارتفاع ابر تماشایی است/ بر سطح بی‌نهایت اقیانوس
 گویی هزار کشتی کوچک/ با بادبان کج شده می‌رانند
 رفتار کعبه‌های روان/ بر شانه‌های صبر تماشایی است
 بر شانه‌های ای کاش/ بر شانه‌های اشک/ بر شانه‌های همهمه و فریاد
 آه ای کجاوه‌های معلق/ در باد
 ای کعبه‌های کوچک چوبی!
 ما زایر ضریح شما هستیم/ اما شما/ این گونه در طواف که هستید؟
 آیا/ بر شانه‌های ما/ این فوج پرشکسته شماست؟
 یا نه، این خیل خسته ماییم/ کاین گونه سربلند/ بر شانه نجیب شماست؟
 ما بر شانه شماستیم/ بر شانه شما!» (همان: ۱۰۹)

در این نمونه‌های شعری، شهادت و شهید، نقش محوری دارد و هنجار شعر بر حول این محور نظام یافته است. در شعر نخست، ضمن تقدیس شهید، با این عبارت شعری «چیزی از او به جای نمانده است/ جز راه ناتمام» ادامه راه شهید به عنوان رسالتی دینی و ملی مطرح و چون تکلیفی بر همگان واجب دانسته شده است.

در مصداق دوم، قیصر، مرگ شهید را از دیگر مرگ‌هایی که سرد و زرد، یعنی عادی و بی‌حاصل هستند، متمایز می‌سازد و با استفاده از نمادهای سبز و سرخ، آن را مایه جاودانگی و نشان خشم و طغیان در برابر دشمن غاصب نشان می‌دهد.

در شعر سوم، ابتدا تجلیل مردمان را از شهیدان تصویر می‌کند. امین‌پور با تشبیه پیکر شهید که بر دستان مردم حرکت می‌کند، به کشتی‌هایی که بر فراز ابرها پرواز می‌کنند - که این عبارت تعبیری نمادین از عروج شهیدان به سوی خداوند است - و دیگر، یادکرد آنان با عنوان «کعبه‌های روان»، «کجاوه‌های معلق در باد» و «کعبه‌های کوچک چوبی» حرمت شهید و ارزش و اعتبار آنان را در نزد خدا و خلق نشان می‌دهد. امین‌پور با توصیف نمادین سوگ و صبر و گریه عزاداران و کسانی که پیکر شهیدان را تشییع می‌کنند، ترسیمی کلی از نقش و حال شهید و هواداران او به

دست می‌دهد. قیصر با تصاویر و عباراتی جایگاه و اعتبار معنوی شهیدان و حرمت آنان را نزد خداوند و نیز تقدس آنان را در باور دینی خود و مردمان نشان می‌دهد.

بیان شعری امین پور در این مصداق‌ها ترکیبی از هنجار نمادین و ساخت حماسی را شکل داده است. او این بیان را با لحنی حسرت‌مند درآمیخته و با استفاده از قابلیت نمادین واژگان و زبان، به گونه‌ای، آرزومندی خود را برای شهید شدن، در لابلای سخن جای داده است. در این اشعار، بی‌آنکه لفظ شهید به طور مستقیم به کار رود، قیصر با استفاده از نشانه‌هایی حسّی و قرآینی که می‌توانند مفهوم شهید را در ذهن خواننده تداعی کنند، از آن سخن گفته است.

تعهد دینی و نگرش اجتماعی

پس از جنگ، امین پور فرصتی یافت تا با تأملی افزون‌تر، اندیشه، آرمان و باورهای خود را جست و جو و پی‌گیری کند. او که در فضای جنگی و تحت الزامات مختلف آن دوران، توانسته بود ابعادی از اعتقادات دینی خود را در شعرش متجلی کند، در سال‌های پس از جنگ به مجالی آسوده‌تر و به فضایی فارغ از التهاب و ضرورت‌های جنگ، دست یافت که در آن می‌توانست ابعاد تازه‌ای از باورهای خود را کشف و منعکس سازد. از این پس، قیصر از منظر دیگری به ارزش‌های مورد قبول خود نگرست و دامنه وسیع‌تری را برای ترویج آن‌ها آرزو کرد. او اخلاقیات و تقید به ارزش‌های دینی را که روزگاری، ویژگی همفکران خود می‌دید و مصداق‌های آن را غالباً در میان رزمندگان جنگ یا حداقل در حیطه محدودی از جامعه می‌یافت، دامنه‌ای گسترده‌تر بخشید.

در حقیقت امین پور باورهایش را همچون ضرورت‌هایی اجتماعی نگرست؛ به بیان دیگر می‌توان گفت تعهد دینی و نگرش اجتماعی وی ارتقا و توسعه پیدا کرد و او خود را بیش از پیش در برابر جامعه و مردمانش مسئول یافت. بنابراین فقدان صفاتی چون ایمان به خدا، انسانیت، عشق، صمیمیت، اعتماد، مهربانی، خیرخواهی و ... در جامعه، دغدغه ذهن او شد و به اشکال مختلف در اشعارش خود را ظاهر ساخت. از این روی به تدریج، شعر قیصر با مایه‌های تحسّر و نومیدی، آمیختگی بیشتری یافت و شعر ارزشی او در این راستا عهده دار وظایف تازه‌تری شد. او

فقدان ارزش‌های دینی را در حیات انسانی و نادیده گرفته شدن آن‌ها را در حد فاجعه‌ای اجتماعی و دردی بزرگ ترسیم کرد:

«در سال صرفه‌جویی لبخند/ پروانه‌های رنگ پریده

روی لبان ما/ پرپر زدند

لبخند ما/ به زخم بدل شد

و زخم‌هایمان/ تا استخوان رسید

و بوسه‌هایمان/ پوسید

ما لبخند استخوانی خود را/ در لا به لای زخم نهان کردیم

صد سال آزرگار/ ماندیم

و زخم‌های خشک ترک‌خورده را/ در متن لایه‌های نمک/ خواباندیم

اما، در روزهای ریخت و پاش لبخند

قصابکان پروار/ و کاسبان رسمی پروانه‌دار

لبخندهای یخ‌زده خویشتن را/ بر پیشخان خود/ به تماشا گذاشتند!» (امین پور، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

درد و دریغ نهفته و گاه آشکاری که از این پس در شعر قیصر جای می‌گیرد، برآمده از یک دگرذیسی روحی و فکری است که وی را آرزومند می‌کند تا آموزه‌های متعالی دینی را به صورت هنجار و رفتارهای اجتماعی در میان مردمانش ببیند. وقتی نشانه‌های آن را نمی‌یابد، نومی‌د، بدبینی و احساس دردمندی و حتی آرزوی مرگ به صورت مشخصه‌ای در کار او، خود را می‌نمایاند. قیصر ناخواسته در خود و در ماهیت زندگی جست و جو می‌کند تا علل و اسبابی را که مایه بی‌اعتقادی و دوری مردمان از ارزش‌های دینی و اخلاقی‌اند، بیابد. در این جست و جو به حقایقی تلخ و قابل تأمل دست می‌یابد که او را آزرده و گاه مأیوس می‌سازد.

محتوای دردمند و آرزومندانۀ شعر امین پور، برآیند همین امر است و دل‌تنگی، دریغ و حسرت‌های جاری در شعر او که ظاهری متنوع و متفاوت دارد، ریشه در همین خاستگاه دارد.

آن‌ها نتیجه فقدان ارزش‌هایی‌اند که بایست برقرار می‌بود، اما نیست. هریک از این ارزش‌ها حکم اجزایی دارد که با هم و در کنار هم می‌تواند یک کل را شکل دهند؛ درست همانند تکه‌های ناقص پازلی که کنار هم می‌نشینند و تصویری کامل را می‌سازند؛ تصویر کاملی که از آن به دست می‌آید، ساحتی نمادین است که در آن، اعتراض به وضعیّت موجود و ترسیم دنیای آرمانی و مطلوب شاعر، توأمآ ظهور می‌یابند:

«این روزها که می‌گذرد، هر روز / احساس می‌کنم کسی در باد / فریاد می‌زند...

آن روز ناگزیر که می‌آید

روزی که عابران خمیده

یک لحظه وقت داشته باشند

تا سربلند باشند

و آفتاب را / در آسمان ببینند...

روزی که روز تازه پرواز

روزی که نامه‌ها همه باز است

روزی که جای نامه و مهر و تمبر

بال کیوتری را / امضا کنیم

و مثل نامه‌ای بفرستیم ...

روزی که روی درها

با خط تازه‌ای بنویسند:

«تنها ورود گردن کج، ممنوع!»...

روز وفور لبخند / لبخند بی دریغ / لبخند بی مضایقه چشم‌ها

آن روز

بی چشمداشت بودن لبخند / قانون مهربانی است ...

پروانه‌های خشک‌شده، آن روز
از لابلای برگ‌های کتاب شعر / پرواز می‌کنند
و خواب در دهان مسلسل‌ها / خمیازه می‌کشد
و کفش‌های کهنه سربازی / در کنج موزه‌های قدیمی / با تار عنکبوت گره می‌خورند...
آن روز / دیوار باغ و مدرسه کوتاه است
تنها، پرچینی از خیال / در دوردست حاشیه باغ می‌کشند
که می‌توان به سادگی از روی آن پرید
روز طلوع خورشید / از جیب کودکان دبستانی
روزی که باغ سبز الفبا / روزی که مشق آب، عمومی است
دریا و آفتاب / در انحصار کسی نیست
روزی که آسمان / در حسرت ستاره نباشد
روزی که آرزوی چنین روزی / محتاج استعاره نباشد
ای روزهای خوب که در راهید!
ای جاده‌های گمشده در مه!
ای روزهای سخت ادامه!
از پشت لحظه‌ها به درآید!...» (امین پور، ۱۳۷۷: ۹)

دل‌زدگی از زندگی شهری

اعتراض به مناسبات زندگانی مدرن و تأثیر منفی آن بر ارزش‌های معنوی و اعتقادی، بخشی از محتوای شعر امین‌پور را شکل داده است. او روستا زاده بود و تعلق خاطری عمیق نسبت به روستا و مناسبات ساده و بی‌تکلف روستایی، خصوصاً زادگاه خود داشت. او هرگز نتوانست تمایلات روستایی خود را کنار نهاده و با زندگانی شهری و دنیای نابسامان آن، مؤانست لازم را

بیابد. وی علی‌رغم اینکه مدت زیادی از حیات خود را در شهر گذرانید، دلبسته مظاهر شهری نشد و آن‌گونه که باید با آن خو نگرفت. وجود چنین حالتی در قیصر، شعر او را با گونه‌هایی از روستاستایی و تجلیاتی از شهرستیزی درآمیخته که برآیند آن، پدید آمدن دو گونه نماد متقابل یعنی شهر و روستاست.

روستا مظهر پاکی و مکان حضور ارزش‌های معنوی است که هویت مذهبی و اعتقادی خود را همچنان حفظ نموده و در آن‌جا مناسبات و روابط زندگی، مبتنی بر اخلاقیات و احکامی شکل گرفته که توصیه دین خداست. اما شهر، نماد دنیایی آشفته و بی‌در و پیکر است که هر روز از مظاهر زیبا و ارزش‌های اعتقادی و انسانی در آن، کم می‌شود. حضور مردمان در قیل و قال زندگی شهری، مجال با خدا بودن و اندیشیدن به معنویات را از آن‌ها می‌گیرد:

«خدا روستا را

بشر شهر را ...

ولی شاعران آرمانشهر را آفریدند

که در خواب هم خواب آن را ندیدند.» (امین پور، ۱۳۸۵: ۶۲)

در اشعار امین‌پور تجلیات و اشکال مختلفی از شهرستیزی و انزجار از مناسبات شهری دیده می‌شود. در لابلای چنین تجلیاتی می‌توان جنبه‌هایی از شخصیت روحی و حساسیت‌های اعتقادی و اجتماعی او را کشف کرد، همچنین، دقت نظر و تیزبینی‌های شاعرانه وی را در آن می‌شود، دید. امین‌پور نشان داده که از مظاهر زندگی شهری، درکی مناسب به دست آورده و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و مظاهر غیر معنوی و غیراخلاقی زندگی شهری را می‌شناسد. جزئیات مختلفی از روابط انسانی و اجتماعی در شعر قیصر ترسیم شده که حکایت از آگاهی‌های جامعه‌شناختی وی دارند و می‌توان آن‌ها را توصیف‌های واقع‌نما در عین حال ترسیم‌های سمبولیک و شاعرانه از جامعه و وضعیت انسان‌ها قلمداد نمود. یکی از منتقدانش می‌گوید: قیصر به هنگام «آفرینش شعر، در زاویه‌ای قرار می‌گیرد که واقعیتی محض را - هر چند در برابر دیگران

اتفاق می‌افتد و آن را حسن نمی‌کنند - با حساسیت ادراک خود، جذب و منتقل می‌کند. (بهداروند، ۱۳۸۸: ۷۷) طوری که ضمن ایجاد امکان همدلی و لذت هنری، درک و آگاهی مخاطب را از موقعیتی که در آن قرار دارد، میسر می‌سازد.

تعهد و حساسیت دینی و اجتماعی در پس هر یک از توصیف‌ها و تصویرهای اجتماعی قیصر وجود دارد که به آن، تشخیص اعتقادی و انسانی و وجهی فلسفی می‌بخشد و آن را از توصیفات معمول که صرفاً حاوی ارزش‌های زیباشناختی‌اند، متمایز می‌کند. قیصر با این توصیفات، ابعاد و زوایایی از بی‌خویشی، سردرگمی، کسالت و اضطرابی را که آحاد جامعه، خصوصاً شهرنشینان، دچار آن هستند، نشان داده است. او آثاری از تأملات معنوی و فلسفی خود را با آن‌ها همراه می‌کند و از این طریق، امکان می‌یابد نگرش اجتماعی خویش را با نگاهی متفکرانه و دین‌مدارانه درآمیزد و حاصل این نگاه توأمان، ترسیم وضعیّت انسان‌ها در جامعه و نیز نشان دادن موقعیّت آن‌ها در هستی است. به قولی، قیصر قادر است «نما و شمایی ... از نگاه ما به خود، دیگران و روابط ما با جهان هستی به دست دهد.» (صالحی، ۱۳۸۱: ۴۱) جریان شهرستیزی شعر او در چارچوب چنین نگرشی شکل گرفته است:

«پس کجاست؟ / چند بار

خرت و پرت‌های کیف بادکرده را / زیر رو کنم:

پوشه مدارک اداری و گزارش اضافه‌کار و کسر کار

کارت‌های اعتبار / کارت‌های دعوت و عروسی و عزا

قبض‌های آب و برق و غیره و کذا

برگه حقوق و بیمه و جریمه و مساعده

رونوشت بخشنامه‌های طبق قاعده

نامه‌های رسمی و تعارفی

نامه‌های مستقیم و محرمانه معرفی

برگه رسید قسط‌های وام

قسط‌های تا همیشه ناتمام...

پس کجاست؟ / چند بار / جیب‌های پاره پوره را / پشت و رو کنم:

چند تا بلیت تا شده / چند اسکناس کهنه و مجاله / چند سگه سیاه

صورت خرید خواروبار / صورت خرید جنس‌های خانگی ...

پس کجاست؟ / یادداشت‌های درد جاودانگی؟» (امین پور، ۱۳۸۵: ۵۱)

امین پور از این که خود و دیگران را در روابط و مناسبات کذایی شهر گرفتار می‌بیند، اظهار ناخشنودی می‌کند. این ناخشنودی به اشکال گوناگون در شعر او تجلی می‌یابد. در این شعر، عناصری از زندگی شهری و واژگانی که نشانه حضور شاعر و به طور نمادین، حضور انسان در هیاهوی زندگانی مدرن می‌توانند باشند، آمده است که هر یک از آن‌ها بخشی از ویژگی‌های این نوع از زندگی را عهده دار شده و معرف جزئیاتی از سردرگمی‌های برآمده از مناسبات شهری است.

امین پور این نشانه‌های ساده را به صورتی نامحسوس با باری از عواطف و حالات خود در می‌آمیزد. او با بهره‌گیری نمادین از معنای معمول این نشانه‌های زبانی، بر وضعیت خود و انسان‌های درگیر در مناسبات تحمیلی زندگی شهری، اعتراض می‌کند. مظاهر مختلف زندگی شهری از جمله واژگان و اصطلاحاتی که به نوعی در نظام اجتماعی و اداری شهر به کار می‌رود، در ساختار کلام قیصر به امکاناتی نمادین برای تخطئه شهر و ضوابط و آداب حاکم بر آن تبدیل می‌شود. او این نمادها را اجزای جدایی‌ناپذیر زندگی شهری و دغدغه اذهان شهرنشینان تلقی می‌کند. اجزایی که ظاهراً در جهت رفاه و امنیت خاطر شهرنشینان به وجود آمده، اما عملاً کارکردی جز ایجاد تشویش خاطر و دور کردن اذهان از امور واقعی و معنوی ندارد و نمی‌تواند آرامش و معنویتی را که انسان‌ها از پیش داشتند، به آنان ببخشد. قیصر در راستای تبیین دلگیری خویش از این احوال، اشیاء و پدیدهایی را که دستاورد زندگی انسان در دنیای امروز و نیز اسبابی ضروری در روابط انسانی به شمار می‌آید، اجزائی بیهوده و مناسبات وابسته به آن را، مناسباتی

کذایی معرفی می‌کند. او طوری از آن‌ها سخن می‌گوید که گویی به جای آن که در خدمت انسان باشند و باری از دوش انسان بردارند، خود انسان به خدمت و اسارت آن‌ها درآمده است. پایان شعر که به نوعی جمع‌بندی محتوای شعر نیز هست، نکته اصلی و وجه معنوی آن را نشان می‌دهد.

«یادداشت‌های درد جاودانگی» در حقیقت، عصاره اندیشه جاری در این شعر و گمشده اصلی قیصر است که دغدغه معنوی و دینی او را بیان می‌کند. جاودانه شدن یا نزدیک شدن به خداوند، مهم‌ترین موهبت معنوی است که در فضای زندگی شهر گم می‌شود و مشغله‌های دروغین، چنان آدمی را در خود استحاله می‌کند که فرصت و مجال برای اندیشیدن به خداوند و امور متعالی باقی نمی‌گذارد.

نتیجه گیری

شناخت مناسب قیصر امین پور از زبان ادبی و در کل، از ادبیات فارسی، ضمن این که پشتوانه‌ای ادبی و زبانی برای او به حساب آمده، توانسته رنگ و صبغه‌ای ادبی و شاعرانه به تعهد و باورهای دینی وی ببخشد. او به عنوان یکی از شاعران انقلاب و پایبند به ارزش‌های دینی، هویتی انقلابی و اثرگذار را در شعر به ظهور رسانده است. غیر از تدین و ایمان امین پور و صداقت او در شعر، رویکرد خلاقانه وی به زبان محاوره و آشنایی‌اش با ادب فارسی، محتوا و ساختاری ویژه به اشعار وی بخشیده و امین پور را به جایگاه یکی از مطرح‌ترین شاعران ارزشی و انقلابی رسانده است. از امین پور به عنوان شاعری «جامع اضداد» (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۰) یاد شده، زیرا به قولی: «هم دانش ادبی داشت، هم ذوق فراوان.» (همان) او به واسطه شخصیت بی‌ریا و صمیمیتی که در وجودش بود، توانست لحنی «ساده و حسّی» (علی پور، ۱۳۸۱: ۳۴) در عین حال کلامی دارای اعتبار دینی و ارزشی را خلق کند که منحصر به فرد و ممتاز است. کلامی دارای قابلیت «سهل و ممتنع» (ترکی، ۱۳۸۱: ۳۷) و «لبریز از عاطفه» (به‌داروند، ۱۳۸۱: ۳۵) که به خوبی از عهده ترسیم اعتقادات مذهبی شاعر برآمده و توانسته طیفی از مخاطبان شعر امروز را متأثر سازد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - احمدی، احمدرضا، (۱۳۸۷)، *خویان در جوانی می‌میرند* (شکفتن در آتش، با یاد قیصر امین پور)، جواد محقق، تهران، اردیبهشت، چاپ اول.
- ۲ - امیری، مرتضی، (۱۳۸۱)، «شاعر بی‌ضمیمه»، مجله شعر شماره ۳۰، سال دهم، زمستان، ص ۳۲.
- ۳ - امین پور، قیصر، (۱۳۶۳)، *در کوچه آفتاب*، تهران، حوزه هنری، چاپ اول.
- ۴ - _____، (۱۳۷۴)، *تنفس صبح*، تهران، سروش، چاپ دوم.
- ۵ - _____، (۱۳۷۷)، *آینه‌های ناگهان*، تهران، افق، چاپ اول.
- ۶ - _____، (۱۳۸۵)، *گل‌ها همه آفتابگردانند*، تهران: مروارید، چاپ هفتم.
- ۷ - _____، (۱۳۸۶)، *دستور زبان عشق*، تهران، مروارید، چاپ دوم.
- ۸ - _____، (۱۳۸۹)، *مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور*، تهران: مروارید، چاپ چهارم.
- ۹ - انوری، حسن، (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن، چاپ دوم.
- ۱۰ - جهداروند، علی‌اکبر، (۱۳۸۱)، «موج صمیمیت»، مجله شعر شماره ۳۰، سال دهم، ص ۳۵.
- ۱۱ - _____، ارمغان، (۱۳۸۸)، *این روزها می‌گذرد* (زیباشناسی و سیر تحول شعر قیصر امین پور)، تهران، نقش جهان، چاپ اول.
- ۱۲ - ترکی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، «کسی که حرف آخر عشق نام کوچک اوست»، مجله شعر شماره ۳۰، سال دهم، صص ۳۷-۳۸.
- ۱۳ - سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۱)، «کاشف فروتن اندیشه و مضمون»، مجله شعر شماره ۳۰، سال دهم، صص ۲۷-۲۵.
- ۱۴ - _____، (۱۳۸۹)، *ادبیات دفاع مقدس*، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول.
- ۱۵ - سیندحسینی، رضا، (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی* (دو جلدی)، تهران، نگاه، چاپ پانزدهم.

- ۱۶ شکارسری، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، «شعر و اندیشه و تکنیک، نگاهی به اشعار قیصر امین پور در زمینه دفاع مقدس»، مجله شعر شماره ۳۰، سال دهم، صص ۴۲-۴۳.
- ۱۷ شمیسا، سیروس، (۱۳۹۱)، *مکتب‌های ادبی*، تهران، قطره، چاپ سوم.
- ۱۸ صالحی، جواد، (۱۳۸۱)، «آینه‌ها همه آفتابگردانند»، مجله شعر شماره ۳۰، سال دهم، صص ۳۸-۴۱.
- ۱۹ صنعتی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، *آشنایی با ادبیات دفاع مقدس*، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول.
- ۲۰ علی‌پور، مصطفی، (۱۳۸۱)، «غمی چون مولانا»، مجله شعر شماره ۳۰، سال دهم، ص ۳۴.
- ۲۱ فتوحی، محمود، (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن، چاپ اول.
- ۲۲ کاخی، مرتضی، (۱۳۸۷)، *ملک الشعراى انقلاب و جنگ، شکفتن در آتش، با یاد قیصر امین پور*، جواد محقق، تهران، اردیبهشت، چاپ اول.
- ۲۳ کاظمی، محمدکاظم، (۱۳۸۱)، «شعر و شاعری قیصر امین پور»، مجله شعر شماره ۳۰، سال دهم، صص ۶-۱۳.